

فصلنامه «پژوهش‌نامه اندیشه‌های حقوقی»
دوره جدید، شماره (۱)، پیاپی ۴، زمستان ۱۳۹۳، صص ۷۵-۹۱

قاعده «من له الغنم فعلیه الغرم»

سید علی علوی قزوینی*
استادیار پردیس قم دانشگاه تهران
سید ذبیح اله مسعودیان زاده
دانشجوی دکتری حقوق خصوصی پردیس قم دانشگاه تهران

چکیده

خسارات متنوع دنیای معاصر ارجاع اجمالی حقوقدانان به یک پیشینه بومی را به دنبال داشته است؛ «من له الغنم فعلیه الغرم»، یعنی هرکس که غنم و منفعت برای اوست، غرم و خسارت نیز بر عهده او خواهد بود. بررسی ادله نشان می‌دهد که متن چنین قاعده‌ای نه در مصادر حدیثی عامه وارد شده است و نه در مصادر حدیثی امامیه. با این حال ارجاع به قاعده مذکور در مبحث ملازمه بین نماء و درک اموال در کلام برخی از بزرگان فقه یافت می‌شود. استناد به قاعده مذکور در جهت مسئولیت مدنی شخص منتفع نیز، البته در شرایط خاص، نهایتاً به عنوان تأیید و یا تعاضد ادله مسئولیت می‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد. در غیر این دو مورد، اگر ارجاعی به قاعده صورت گیرد، تنها از باب ارجاع به یک مشهور و یا مثل عرفی می‌تواند توجیه گردد.

واژگان کلیدی: غنم، نماء، غرم، ضمان، درک

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۷/۴ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۱۰/۷

مقدمه

حقوق دانان در نوشته های مسئولیت مدنی و مخصوصا در بحث های مربوط به نظریه خطر ناشی از انتفاع مادی و همچنین در باب حقوق مصرف کننده و مسئولیت تولید کننده در قبال عیب تولید، ارجاع اجمالی به یک پیشینه بومی را مورد توجه قرار می دهند؛ «من له الغنم فعلیه الغرم»، یعنی مسئولیت بر عهده کسی بار می شود که منافع را از آن خود کرده است.

«... سرمایه داران بزرگ از محیط خطرناکی که بوجود آورده اند سود می برند، ولی در پناه بیج و خم قوانین از جبران زیان هایی که به بار آورده اند معاف می شوند در حالی که همه این قاعده عادلانه را پذیرفته اند که،... من له الغنم فعلیه الغرم». (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۲۲۵)

«... این نظریه [نظریه خطر ناشی از انتفاع مادی] مطابق با اصطلاح مشهور در فقه عامه است که مقرر می دارد:... من له الغنم فعلیه الغرم». (باریکلو، ۱۳۸۵: ۴۸)

البته نوشته های فقهی معاصر نیز در بحث های متنوع خود از ارجاع به این قاعده بی بهره نبوده است. فقیهی آن را قضیه معروفه قلمداد می کند (اراک، ۱۴۱۵ق: ج ۱/۱۹۱) و دیگری در مقام جمع بین عدم ضمان امین و روایاتی که بعضی از ارباب مشاغل و حرف را ضامن تلقی نموده است^۱، در یکی از وجوه جمع، روایات اخیر را از موارد و مصادیق قاعده من له الغنم فعلیه الغرم دانسته و قاعده مزبور را در بعضی موارد مضامین می داند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۹ق: ج ۲/۲۳۳) همچنین فقیه دیگری نیز در موارد متعددی به قاعده اشاره داشته و اعتبار آن را فی الجمله مورد قبول می داند.^۲ (سبزواری، ۱۴۱۳ق: ج ۲۹/۳۴۷)

برخی از معاصرین در واجب بودن کفن عبد بر سید (اشتهدادی، ۱۴۱۷ق: ج ۷/۱۱۰)^۳ و همچنین در ضمان مولا نسبت به خسارات حاصل از عمل عبدش در حالیکه در اجاره دیگری است (اشتهدادی، ۱۴۱۷ق: ج ۲۷/۱۷۴)^۴ به قاعده مذکور اشاره کرده و در جای دیگری نیز با توجه به آن مهریه أمه را از آن مولا می داند. (اشتهدادی، ۱۴۱۷ق: ج ۳۰/۱۶)^۵ محقق دیگری نیز در موارد متعدد باب ارث آن را مورد استناد قرار می دهد. (صدر، ۱۴۲۰ق: ج ۵/۳۹ و ج ۸/۲۷ و ۲۸ و ۳۳)

این ارجاعات و استنادهای اجمالی تحقیق بیشتر در مورد قاعده را معقول و موجه می نماید، که اساسا قاعده در حقوق اسلام دارای چه پشتوانه ای است.^۶ آیا در ادله، تنصیصی بر آن وجود دارد؟ آیا می توان آن را از موارد و مصادیق مختلف استنباط نمود؟ با اینکه حقوق دانان، بیشتر آن را در مسئولیت مدنی مورد توجه قرار می دهند، تا چه حدی این ارجاع دارای پشتوانه است؟ فقها در چه مواردی به آن توجه نموده اند و البته احکام این موضوعات تا چه میزان مربوط به خود این قاعده می باشد؟ در فقه عامه، قاعده دارای چه جایگاهی است و در چه مواردی به آن استناد شده است؟

بدین منظور ابتدا مفردات قاعده را مورد توجه قرار می‌دهیم و آنگاه ادله، فروع فقهی و اقوال فقها را که می‌تواند به عنوان دلیل و پشتوانه برای قاعده ادعا شود را استقصاء نموده و پس از نگاهی به فقه عامه نتیجه مورد نظر خود را در مورد حدود اعتبار قاعده بیان خواهیم کرد.

۱. مفردات قاعده

غرم در اصل به معنای دین می‌باشد. غارم به دارنده دین یعنی مدیون گفته می‌شود و غریم در هر دو معنای دائن و مدیون استعمال می‌گردد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۴۳۶/۱۲)^۷ غرم به مناسبت معنای اصلی خود در معانی مشابه دیگر نیز استعمال شده است؛ جریمه، تاوان، ضمان، زیان، ضرر، مشقت، خسران، نقص و هلاکت. (بندریگی، ۱۳۷۵: ۳۹۳ و همچنین الجابر الهاجری، ۱۴۲۹ق: ج ۱/۲۰۵)

اما غنم؛ بعضی از لغویین اصل آن را در دست یافتن به غنم یعنی گوسفند می‌دانند و سپس آن را مستعمل در هر دست یافته ای یافته اند و بعضی دیگر نیز آن را وضع شده در رسیدن بدون مشقت به چیزی گفته اند. (قرشی، ۱۴۱۲ق: ج ۹۵/۵) در هر حال، اصل آن هرچه باشد در سود، منفعت، فائده به کار برده می‌شود.

معنای قاعده تقریباً روشن است. هرکسی که غنم و منفعت برای اوست، غرم و خسارت نیز بر عهده او خواهد بود. در واقع برای پیدا کردن ضامن تلف و نقصان و ضرر، باید به دنبال کسی بود که منافع و فوائد حاصله در جیب او قرار گرفته است.

۲. دلایل قاعده

۱-۲. «له غنمه و علیه غرمه» در باب رهن

متن و عبارات چنین قاعده ای نه در مصادر حدیثی عامه وارد شده است و نه در مصادر حدیثی امامیه. آری! در اخبار منقوله از عامه در باب رهن و در مورد ضمان راهن نسبت به عین مرهونه، قریب به این قاعده و البته به صورت ملازمه وجود دارد؛ «له غنمه و علیه غرمه».^۸ علامه در تذکره می‌گوید:

«رهن در دست مرتهن امانت می‌باشد و با تلف شدن آن چیزی از دین راهن به مرتهن ساقط نمی‌شود. تلف رهن موجب ضمان مرتهن نیست مگر اینکه او در نگهداری عین مرهونه تعدی و تفریط کرده باشد. این قول جمیع علماء ما و علی علیه السلام است و همچنین شافعی و احمد و دیگران نیز با توجه به آنچه که عامه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نقل نمودند که؛ لا یعلق الرهن، الرهن من صاحبه الذی رهنه، له غنمه و علیه غرمه قائل به این قول می‌باشند. مراد از غنم استفاده و منافع و نمائات است و مراد از غرم تلف و نقصان می‌باشد. عبارت من صاحبه در نبوی به معنای در ضمان صاحبش می‌باشد و جمله لا یعلق الرهن یعنی اینکه مرتهن با ارتهان مالک عین مرهونه نمی‌شود». (علامه حلی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۳/۲۴۸)

۲-۲. ملازمه ضمان و ارث

در مباحث مربوط به ضمان جنایات خطایی و ارث، در بعضی موارد، ضمان و ارث ملازم هم معرفی شده اند.

در باب ضمان و لاء،^۹ مسئولیت آنها در کنار ارث بردن آنها قرار گرفته است؛ «عن هشام بن سالم عن أبي عبدالله عليه السلام قال: إذا ولي الرجل الرجلَ فله ميراثه و عليه معقلته». (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۶/۲۴۵)

یعنی اگر شخصی و لاء دیگری باشد هم از او ارث می برد و هم اینکه عاقله او محسوب می شود.

مولای آزاد کننده (معتق)، به شرط عدم وجود عصبه برای برده آزاد شده، و لاء او می باشد و با توجه به کبری مذکور در صحیح هاشم بن سالم جنایات خطایی عبد سابق خود را بر دوش می کشد؛

«مولا، عاقله برای جنایات خطایی عبد آزاد شده خود می باشد. چون اخبار، و لاء عبد آزاد شده را بر مولای او ثابت می کنند، البته باید به این قسمت اخباری را ضمیمه کرد که دلالت دارند؛ هر کسی که برای او و لاء ثابت شود ضمانت جنایات خطایی نیز ثابت می شود». (موسوی خویی، ۱۴۲۲ق: ج ۲/۵۴۵)

مسئولیت امام در قبال جنایات خطایی شخص بدون عاقله نیز صغریایی دیگر برای این کبراست؛ «اگر قاتل یا جانی خویشان پدری یا و لاء عتق نداشته باشد ولی ضامن جریره داشته باشد جنایات خطایی او بر ضامن جریره بار می شود. در صورتی که ضامن جریره هم نداشته باشد امام و بیت المال عاقله او خواهند بود. در ضمان بیت المال خلافی بین اصحاب نیست چون اخبار و لاء را در این صورت بر امام ثابت می کنند و در طرف دیگر هم اخباری داریم که می گویند هر کسی و لاء بر او ثابت شد بار ضمانت جنایات خطایی را بر دوش خواهد کشید». (موسوی خویی، ۱۴۲۲ق: ج ۲/۵۴۶ و ۵۴۷)

تبعیت ضمان از منفعت در غیر باب و لاء به شکل صریح تری قابل مشاهده است. در جنایات خطایی ذمی، پرداخت دیه نه بر عاقله بلکه بر عهده خود جانی است. در صورتی که او مالی نداشته باشد دیه را بیت المال پرداخت خواهد کرد. امام علیه السلام مسئولیت بیت المال را نتیجه پرداخت جزیه از طرف ذمی به حکومت می داند. پس در واقع ضمان بیت المال تابع بر خورداری او از جزیه ذمی قرار داده شده است.

«عن أبي ولاد عن أبي عبدالله عليه السلام، قال: ليس فيما بين أهل الذمه معاقلة فيما يجنون من قتل أو جراحه. إنما يؤخذ ذلك من أموالهم فإن لم يكن لهم مال رجعت الجناية على إمام المسلمين لأنهم يؤدون إليه الجزية كما يؤدى العبد الضريبه إلى سيده، قال: و هم ממاليك الإمام فمن أسلم منهم فهو حر». (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۹/۳۹۱)

در نقطه مقابل، در اخبار ارث نیز مواردی وجود دارد که برخورداری از منفعت به خاطر گرم و نقصان توجیه شده است. امام علیه السلام دیه شخصی را که وارثی ندارد، و یا دیه مقتول مسلمانی که وارث مسلم ندارد، با این توجیه متعلق به امام می‌داند که بار جنایات خطایی چنین شخصی بر بیت المال است. به عبارت دیگر امام عاقله او محسوب شده و در مقابل چنین گرمی، بالطبع منافع یعنی دیه ای که در صورت کشته شدن او حاصل می‌شود مال امام و بیت المال خواهد بود.

«...عن أبي ولاد قال: قال أبو عبد الله عليه السلام في الرجل يقتل و ليس له ولي إلا الإمام إنه ليس للإمام أن يعفو و له أن يقتل أو يأخذ الدية فيجعلها في بيت مال المسلمين لأن جنایه المقتول كانت على الإمام و كذلك تكون ديته لإمام المسلمين.

...عن أبي ولاد الحنات قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل مسلم قتل رجلاً مسلماً فلم يكن للمقتول أولياء من المسلمين إلا أولياء من أهل الذمه من قرابته فقال عليه السلام: ...كان الإمام ولي أمره فإن شاء قتل و إن شاء أخذ الدية فجعلها في بيت مال المسلمين لأن جنایه المقتول كانت على الإمام فكذاك تكون ديته لإمام المسلمين...

...عن سليمان بن خالد عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألت عن رجل مسلم قتل و له أب نصراني لمن تكون ديته، قال: توخذ فتجعل في بيت مال المسلمين لأن جنایته على بيت مال المسلمين». (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۹/۱۲۴ و ۱۲۵)

۲-۳. قاعده ملازمه بین نماء و درک اموال

برخی قاعده من له الغنم را در معنای اعم «تلازم بین نماء و درک اموال» معنا نموده اند. به عبارت دیگر، اگرچه قاعده بحسب لفظ به معنای تبعیت گرم از غنم می‌باشد و لکن در واقع از مصادیق قاعده کلی تری است که در آن بین منافع و نمائات اموال از یک طرف و خسارات و نقصان وارد به اموال از طرف دیگر ملازمه برقرار است.^۱

«معنای قاعده من له الغنم فعلیه الغرم تلازم بین خسارت و فائده می‌باشد. پس هر کسی که فواید مال شرعاً برای اوست خسارت آن مال نیز بر عهده او خواهد بود. گاهی از این قاعده به قاعده «تلازم بین نماء و درک» و گاهی از آن به قاعده «الخراج بالضمنان» تعبیر شده است». (مصطفوی، ۱۴۲۱ق: ۲۸۴)

شیخ انصاری در مکاسب به قاعده «الملازمه بین النماء و الدرک» اشاره می‌کند و آن را مستفاد از نص و استقراء می‌داند. (شیخ انصاری، ۱۴۲۳ق: ج ۵/۲۳۸) محشین، مقصود از نص را نبوی «الخراج بالضمنان» دانسته اند که در بحث بعد خواهد آمد. و اما استقراء را مطابق ارتکاز عقلایی می‌دانند؛ ارتکاز عقلایی و اصل اولی این است که منافع هر مالی به دارائی مالکش وارد شود و تلف آن نیز از جیب او باشد.

برخی از فقهاء در این رابطه آورده اند؛

«...عقلا ضامن مال را کسی می دانند که منافع برای اوست و چون منافع برای مالک است پس ضمان نیز بر مالک می باشد».^{۱۱} (موسوی خویی، ۱۴۱۲ق: ج ۴۱/۷)

«شی وقتی داخل ملکیت انسانی شد، قطع نظر از عروض عوارض، حفظ و اصلاح و انفاقش بر عهده او و تلف نیز از دارائی او خواهد بود و در مقابل منافع نیز به جیب او خواهد رفت. و البته منافاتی ندارد که این ضمان با اتلاف یا غضب یا عاریه مضمونه بر عهده غیر قرار گیرد» (نجفی خوانساری، ۱۴۲۷ق: ج ۱۰۱/۲ و ۱۰۲)

البته این ملازمه را از بعض اخبار نیز می توان به دست آورد؛

«مردی از امام جعفر بن محمد علیهما السلام در مورد این قضیه می پرسد که؛ مرد مسلمانی به فروش خانه اش احتیاج پیدا کرد لذا نزد دوستش آمد و گفت ترجیح می دهم به تو بفروشم و خانه مال تو باشد ولی به این شرط که اگر تا یک سال ثمن را برگردانم خانه را برگردانی. امام فرمودند: اشکالی ندارد و اگر تا یک سال ثمن را آورد مشتری باید خانه را برگرداند. مرد در مورد تکلیف غله زمین در مدت این یکسال پرسید که غله مال چه کسی است؟ امام فرمودند:

الغله للمشتري ألا تری أنه لو احترقت لكانت من ماله» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۹/۱۸)

شیخ در بحث های پایانی خود در خیار تأخیر، در تلف مبیع بعد از ثلاثه و قبل از قبض، مستند ضمان بائع یعنی نبوی مشهور «كل مبيع تلف قبل قبضه فهو من مال بائعه» را معارض با همین ارتکاز عقلائی، یعنی قاعده «الملازمه بین النماء و الدرک» می داند. (شیخ أنصاری، ۱۴۲۳ق: ج ۲۳۸/۵ و ۲۳۹) توضیح اینکه، نماء مبیع در دوران قبل از قبض نصاب و فتوی ملک مشتری می باشد پس طبق قاعده مزبور تلف هم باید بر او باشد نه بر بائع. البته شیخ با صورت عام و خاص دادن به طرفین تعارض سعی در حل آن دارد، یعنی قاعده ملازمه عام می باشد ولی نبوی تلف مبیع قبل از قبض آن را تخصیص می زند.

سید یزدی در حاشیه خود بر مکاسب، در همین بحث شیخ، از قاعده من له الغنم فعلیه الغرم نام می برد و با تأیید نتیجه شیخ، قاعده مذکور را قاعده کلیه مستفاد از بعض اخبار چون صحیحه اسحاق بن عمار بر می شمرد؛

«...فإن المستفاد من ذیله قاعده کلیه و هی من له الغنم فعلیه الغرم» (طباطبائی یزدی، ۱۳۷۸ق:

ج ۵۶/۲)

«عن إسحاق بن عمار قال: قلت لأبي إبراهيم عليه السلام: الرجل يرهن الغلام و الدار فتصبيه الآفه علی من یكون؟ قال: علی مولاه... ثم قال: رأیت لو كان ثمنه مائه دینار فزاد و بلغ مائتی دینار لمن كان یكون؟ قلت: لمولاه، قال: كذلك یكون علیه ما یكون له» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق:

ج ۳۸۸/۱۸)

۴-۲. نبوی الخراج بالضمان

گاهی قاعده ملازمه بین نماء و درک و قاعده من له الغنم مستفاد از نبوی «الخراج بالضمان» دانسته شده است و بعضی نوشته‌ها نیز معنای واحدی برای این دو قاعده ذکر کرده‌اند. (الزحیلی، ۱۴۲۹ق: ۲۱۵)^{۱۲} بنابراین برای قاعده من له الغنم، علاوه بر اخبار گذشته مدرک روایی دیگری نیز قابل طرح می‌باشد.

عمده اخباری که در خصوص قاعده الخراج بالضمان وجود دارد از طریق عامه نقل شده است. اهل سنت روایات مربوط به الخراج بالضمان را از عائشه نقل نمودند مانند حدیث: «أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قضى أن الخراج بالضمان».

و حدیث دیگر درباره مردی که عبدی را می‌خرد و آن را بکار می‌گیرد و لکن پس از مدتی به جهت وجود عیب آن را برمی‌گرداند. حضرت رسول صلوات الله علیه و آله در جواب اعتراض بائع نسبت به اینکه مشتری از عیدش استفاده کرده است فرمودند که: الخراج بالضمان. توضیح اینکه اگر عبد قبل از فسخ به خیار تلف می‌شد از دارائی مشتری بود پس منافع عبد در این مدت نیز به جیب او خواهد رفت. (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۴۲۹ق: ج ۲/۲۷۶)

از طریق خاصه تنها یک روایت مرسله از عوالی اللالی منقول است.

«عوالی اللالی عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم: أنه قضی بأن الخراج بالضمان». (نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۱۳/۳۰۲)

در بین عامه، استناد به این خبر در بین حنفی‌ها بسیار شائع است و حتی قاعده دیگری را نیز از این نبوی استخراج کرده‌اند:

«الأجر و الضمان لایجتمعان». (ماده ۸۶ مجله الأحكام العدلیه)

پیشینه این اجتهاد به واقعه ای برمی‌گردد که در دوران ابوحنیفه اتفاق افتاده است. شخصی چهارپایی را تا کوفه کرایه کرده بود و لکن با تجاوز از قرارداد تا بغداد ادامه داد. ابوحنیفه کرایه کننده را به دلیل ضمانت نسبت به چهارپا در این تجاوز مستحق منافع آن در مدت ضمان دانست؛ قضاوتی که مورد اعتراض شدید امام صادق علیه السلام واقع شد:

«فی مثل هذا القضاء تحبس السماء ماءها و تمنع الأرض برکاتها». (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۹/۱۱۹ و ۱۲۰)

به خاطر چنین قضاوت‌هایی است که آسمان باران را حبس می‌کند و زمین برکاتش را بیرون نمی‌ریزد.

از امامیه، شیخ طوسی در مبسوط با استناد به این قاعده، منافع مبیع مردود به خیار عیب در دوران قبل از قبض را متعلق به بائع دانسته است. صاحب بلغه الفقیه، نظریه شیخ را به بحث نماء مبیع در دوران قبل از قبض توسعه می‌دهد^{۱۳} و آنگاه ضمن رد کلام شیخ طوسی، به قاعده من له الغنم استناد کرده است. ایشان ضمان را در نبوی نه ضمان غرامت بلکه ضمان تکفل معنا می‌کند و به این ترتیب منافع و نمائات را در جیب ضامن تکفل مبیع یعنی مشتری قرار می‌دهد، و

بعد چنین ادامه می دهد که؛ لآن من له الغنم فعليه الغرم. مشتری ضامن حفظ، اصلاح و مخارج لازمه برای نگهداری مبیع است و منافع نیز به او خواهد رسید. البته منافاتی ندارد که ضمان تلف مبیع به واسطه اتلاف و یا تسبیب بر عهده دیگری باشد.^{۱۴}

بعضی از حقوق دانان معاصر با نگاه توازنی و تعادلی به خیر الخراج بالضمان، نمائات قبل از قبض مبیع را متعلق به بائع دانسته اند با این تعلیل که او ضمان معاوضی را بر عهده دارد و عادلانه است که از منافع آن برخوردار باشد. درست است که در آن دوران مالک مبیع نیست و نماء تابع ملک است و لکن عادلانه هم نیست که با تلف مبیع، بائع هم ثمن را برگرداند و هم نمائات مبیع را. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۳۵ و ۳۶)

در هر حال مشهور فقهای امامیه ضمان در نبوی را ضمان غرامت تفسیر ننموده اند. آنچنانکه گذشت بعضی آن را به معنای ضمان تکفل گرفته اند و برخی دیگر نیز آن را به معنای ضمان اختیاری دانسته اند به این معنا که هرگاه شخصی اقدام به معامله صحیح شرعی نماید ضمان او نسبت به عوض سبب برخورداری او از منافع معوض خواهد بود.^{۱۵} (به نقل از: محمدی، ۱۳۸۷: ۱۳۹)

البته در بین متأخرین تفاسیر جدیدی نیز وجود دارد. فقیهی خراج را به معنای مالیات گرفته و آن را در مقابل تعهدات دولت اسلامی نسبت به مسلمین در اداره حوزه عمومی قرار داده است؛ أن الخراج الذی يأخذه والی المسلمین نحو الزکاه و الخمس و الجزیه و غیرها، إنما هو یاذا الضمانات و التعهدات التی علیه بالنسبه إلی المسلمین من إداره شؤونهم العامه.^{۱۶} (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۴/۶۱۷)

و فقیه محقق نیز خراج را به باب اراضی خراجیه برده و آن را در مقابل ضمان ناشی از اجاره چنین اراضی ای تلقی نموده است.

أن یکون المراد من کلمه الخراج فیه ما هو المعروف فی باب الخراج و المقاسمه و یکون المراد من کلمه الضمان فیه هو ضمان الأراضی الخراجیه بسبب التقبل و الإجاره و لایخفی علیک أن هذا الإحتمال و إن لم نره فی کلمات الفقهاء رضوان الله علیهم و لکنه أقرب الإحتمالات للإراده من الحدیث. (موسوی خویی، ۱۴۱۲ق: ج ۳/۱۳۳)

۵-۲- قاعده در کلام فقهای عامه:

استناد به من له الغنم در بین فقهای عامه بسیار محدودتر از فقهای امامیه می باشد. البته حنفی ها قاعده ای را به همین مضمون ولی با عنوان «الغرم بالغنم» مورد استفاده قرار می دهند^{۱۷} که پس از تحریر مجله الأحکام و اختصاص ماده ۸۷ به قاعده مزبور، این استفاده و استناد پر رنگ تر و بیشتر شده است.

«الماده ۸۵: الخراج بالضمان، ماده ۸۶: الأجر و الضمان لایجتمعان، ماده ۸۷: الغرم بالغنم، ماده ۸۸: النعمه بقدر النقمه و النقمه بقدر النعمه».

غیر از این ماده، در مواد دیگر المجله نیز به این قاعده و این عنوان اشاره شده است. یکی از این موارد ماده ۱۳۲۶ است که مخارج گودال کنی و اصلاح نهر برای اراضی مشترک را طبق این قاعده و بر اساس فرمولی قرار می دهد که در ابتدا تمام اراضی در این مخارج مشترک می باشند و پس از تجاوز از زمین اول، او دیگر جز هزینه گرها نیست و از این لیست خارج می شود.

«تبتدئ مئونه کری نهر المشترك و إصلاحه من الأعلى و يشترك في الإبتداء جميع أصحاب الحصص في ذلك فعند المرور و التجاوز من أراضی، الشريك الذي في الطرف الأعلى من النهر يخلص و هكذا ينزل إلى أسفله لأن الغرم بالغنم».

در شروح المجله و کتب مربوط به ضمانات نیز موارد متعددی بر این قاعده مبتنی شده است. به عنوان نمونه؛ اجرت نگهداری از عین مرهونه که در مواد ۷۲۲ و ۷۲۳ المجله بر مرتهن مقرر شد^{۱۸} با این استدلال که مرتهن با تأمین و توثیق عین مرهونه از آن مستفید است موجه گردید. (الزحیلی، ۱۴۲۹ق: ۲۱۶) ماده ۷۲۴ المجله هم که در مورد عهده راهن نسبت به مخارج و مئونات عین مرهونه است^{۱۹} با این قاعده مدلل شد. (حیدر، ۱۴۲۳ق: ج ۱۳۷/۲) با استناد به الغرم بالغنم، مشتری عهده دار اجرت تحریر بیع نامه و مخارج دفاتر اسناد شد.^{۲۰} (الزحیلی، ۱۴۲۹ق: ۲۱۶) و مخارج تعمیر و ترمیم مال مشترک به اندازه حصه هر یک از شریکان بر عهده آنها قرار داده شد. (حیدر، ۱۴۲۳ق: ج ۳۱۰/۳) مستعیر نیز مخارج نگهداری مستعار را بر عهده گرفت.^{۲۱}

در مجله الأحكام از یک قاعده دیگری نیز سخن گفته شد؛

«النعمة بقدر النعمة و النعمة بقدر النعمة». در ماده ۸۸ چنین می خوانیم که؛ نعمت به قدر سختی و نعمت خواهد بود و همچنین نعمت و سختی نیز به اندازه نعمت می باشد. محشین و مؤلفین، این جمله را عبارت اخری دو ماده پیشین یعنی «الخراج بالضمن» و «الغرم بالغنم» دانسته اند که هر بندی از آن به ماده ای از سابق اشاره دارد. (الزحیلی، ۱۴۲۹ق: ۲۱۶) برای این ماده نیز مثال هایی در شروح و تألیفات آورده شد.^{۲۲}

۳. حدود اعتبار قاعده:

با توجه به آنچه که از ادله و فروعات مربوط به قاعده گذشت، وجود دو بخش عام و کلی در ارجاعات و استنادات به قاعده من له الغنم قابل تمییز می باشد. گروه اول بخش مسئولیت مدنی است، یعنی مواردی که ضمان تلف و نقص اموال و همچنین ضمان ناشی از لاضرر در قبال منفعت قرار می گیرد و ارجاعات اجمالی حقوق دانان و انتظار آنها از قاعده نیز ناظر به همین بخش می باشد. بخش دیگر، ملازمه بین نماء و درک اموال است که برخی از فقها قاعده را در این معنا استعمال نموده اند. غیر از این دو مورد عام نیز ارجاعات دیگری به قاعده مشاهده می

شود که جامع خاصی بین آنها وجود ندارد و ما تحت عنوان ارجاعات متفرقه به آنها خواهیم پرداخت.

۱-۳. در مسئولیت مدنی

بی تردید نیاز حقوق مسئولیت مدنی به این قاعده زمانی است که قواعد مسئولیت نتوانند در عمل سبب جبران خسارت گردند. به عنوان نمونه با خسارتی مواجه باشیم که یا عامل زیان در آن مجهول باشد و یا اینکه عامل توانائی جبران خسارت را نداشته باشد و حال آنکه خسارت وارد شده معتنا به بوده و با توجه به بر زمین ماندن ضرر بار سنگینی را بر دوش زیان دیده باقی گذارد. در این اوضاع و احوال عدالت و مصالح اجتماعی یقیناً به دنبال راهی در جهت جبران عملی زیان برخواهند آمد و انصاف را در تنها گزاردن خسارت دیده نخواهند یافت. طبیعتاً یکی از اولین تداعی‌ها در جهت جبران چنین خساراتی توجه زیان به اشخاصی است که از این محیط زیان خیز منتفع می‌شوند؛ افرادی که سود و منفعت فعالیت به جیب آنها سرازیر شده و حال آنکه خسارات ایجاد شده در چنین محیطی بر دوش زیان دیده باقی خواهد ماند. البته عدالت و انصاف قطعاً به ظالمانه نبودن و اجحاف آمیز تلقی نگردیدن چنین جبرانی توجه جدی خواهند داشت.

با این وجود، مرور ادله روشن ساخت که عدالت و مصالح اجتماعی را نص خاصی در این زمینه یاریگر نیست. الخراج بالضمن افزون بر ضعف در سند، نزد اهل تسنن نیز در این معنا به کار نرفته است. بله، خوشبختانه ادله ای وجود دارد که بین نفع و ضرر ملازمه و توازن ایجاد نموده است. مسئولیت ولاء را در مقابل ارث بردن آنها قرار داد؛ مولا عاقله برده آزاد شده گردید و امام جنایات خطایی شخص بدون عصبه را تحمل نمود. پرداخت جزیه نیز موجبی برای پرداخت دیه قتل خطائی ذمی از بیت المال گشت. این موارد، اگرچه ندرتاً در فقه از مصادیق من له الغنم معرفی شده اند، با این حال قابل انکار نیست که موارد مسلمی در پیشینه حقوقی ما وجود دارد که بین ضمان و منافع تلازم ایجاد نموده است و این موارد چراغ راهی در موضوعات مشابه خواهند بود.

شاید اشکال شود که این موارد قابل توسعه نیست. اصل شخصی بودن مسئولیت و حرمت اموال و نفوس و اعراض مومنین مانعی جدی در راه ضمان شخص منتفع ایجاد خواهد نمود. اصل شخصی بودن مسئولیت از قواعد مسلم حقوق اسلام است و آیه شریفه «لا تزر وازره وزر اخری» چندین بار در کتاب آسمانی تکرار شده است. (أنعام/۶۴، فاطر/۱۸، زمر/۷، نجم/۳۸، إسرائ/۱۵) این اصل مختص مجازات‌ها و مسئولیت کیفری نیست، عقل و اخلاق آن را در مسئولیت مدنی نیز جاری و بدیهی می‌داند. احترام مال مسلم و هم عرض با جان و آبرو تلقی شدن آن نیز از قواعد غیر قابل خدشه در حقوق اسلام است؛

«...و حرمه ماله کحرمه دمه». (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۲/۲۹۷)

ولکن پرواضح است که کسی صرف همین موارد را دلیل توسعه نمی‌داند. در واقع این پیشینه حدیثی اگرچه نمی‌تواند به عنوان یک دلیل مستقل مسئولیت مورد استناد قرار گیرد ولی در اوضاع و احوال خاص می‌تواند مؤید و حتی معاضد ادله دیگر در جبران زیان از دارایی شخص منتفع باشد. توضیح اینکه در مواضع نیاز به این قاعده، یعنی در مواردی که خسارت از دارایی عامل زیان قابل جبران نیست، از آن جایی که عدالت و انصاف اصرار بر جبران زیان توسط شخص منتفع دارد و حال آنکه دلیل مسلمی بر مسئولیت او وجود ندارد، مجموعه ای از قرائن، شواهد و مؤیدات می‌تواند ظن قوی بر لزوم جبران چنین خساراتی از جیب شخص منتفع ایجاد نموده و قانونگذار و دادرس را به چنین جبرانی اقتناع نماید. انتفاع جبران کننده از محیط زیان خیز حلقه اتصال این مجموعه شواهد و قرائن بوده و پیشینه حدیثی مزبور نیز می‌تواند سهم مهمی از اقتناع را به خود اختصاص می‌دهد.

به عنوان نمونه خسارات حاصل از اقدامات تماشاگران مسابقات ورزشی دیگر اجتناب ناپذیر شده است. خسارات توسط تماشاگرانی مختار و آگاه و حتی با عناوینی مجرمانه به وجود می‌آید و حال آنکه تماشاگر عامل زیان یا مجهول است و یا اینکه توانائی جبران خسارت را ندارد. در این شرائط خاص، عدالت و مصلحت اجتماعی مقتضی جبران خسارت توسط باشگاه های ورزشی منتفع از محیط زیان خیز می‌باشد در حالی که دلیل مستقل و مسلمی بر مسئولیت باشگاه ها وجود ندارد. نظریه خطر با این ایراد روبروست که فعالیت باشگاه ها تنها ظرف و بستری برای ایجاد خطر بوده است و خسارات توسط عوامل انسانی آگاه به وجود آمده اند. تقصیر باشگاه ها در اداره تماشاگران نیز در فرض پذیرش موجب توزیع مسئولیت بین تماشاگر و باشگاه خواهد شد و حال آنکه توزیع مسئولیت در حقوق ما تنها به عنوان استثناء پذیرفته شده است.^{۲۳} مسئولیت باشگاه ها با توجه به ملاکات مسئولیت ناشی از فعل غیر، خاصه در ضمان عاقله و مسئولیت کارفرما نیز با ایرادات قابل توجهی روبرو می‌باشد. تعهد باشگاه ها به جبران خسارات حاصل از اقدامات تماشاگران با عنوان تعهد به نفع ثالث زیان دیده با توجه به آنچه که در برخی از اساسنامه های فدراسیون های ورزشی مورد توافق باشگاه های ورزشی واقع شده است^{۲۴} نیز با این اشکال روبروست که مسئولیت مدنی ناشی از غصب و اقدامات زیان بار عمدی و جرائم قابل تضمین نخواهد بود.

در چنین شرائط خاص، سود و منفعت سرشاری که باشگاه ها از فعالیت های ورزشی می‌برند انگیزه عمده ای در اتصال این ادله ناقص داشته و با وجود پیشینه حدیثی مورد ادعا می‌تواند قانونگذار و دادرس را نسبت به جبران چنین خساراتی از دارایی باشگاه های ورزشی ترغیب نماید. (مسعودیان زاده، ۱۳۸۹: ۹۵-۷۲)

۲-۳. در ملازمه بین نماء و درک اموال:

ملازمه بین منافع و درک اموال که در عبارت برخی از فقها معنون به این قاعده شده است و همچنین بیشتر مواردی که در المجله به آن اشاره شد در واقع علاوه بر وجود ارتکاز عقلائی دارای تأیید از جانب اخبار نیز می باشد. عقلا، منافع را تابع ملک می دانند و تلف اموال را نیز ابتداء بر عهده مالک آن قرار می دهند مگر اینکه سببی از ضمانات ثابت گردد. مرسله عوالی الآلی که در تذکره علامه نیز به آن اشاره شد، صحیحه إسحاق بن عمار که مورد تأکید سید یزدی بود و خبر دیگر إسحاق بن عمار هم چنین ارتکازی را تأیید می نمایند.

تنها نکته فرعی و قابل تأمل در این باره منافع مبیعی است که قبل از قبض تلف شده است. مشهور فقها در مال مشتری دانستن چنین منافی تردید نمی کنند. مال، از آن مشتری بوده است و لذا منافع آن نیز به جیب مشتری ریخته خواهد شد. آنها بعد از این مرحله با تمسک به قاعده «من له الغنم» انتظار دارند که درک نیز علیه مشتری باشد و لذا نبوی «تلف مبیع قبل از قبض» را مخصص قاعده ملازمه می بینند. در طرف مقابل، شیخ طوسی با توجه به نبوی «الخراج بالضمن» و همچنین برخی از حقوق دانان با توجه به موازنه بین نفع و ضرر، منافع مبیع قبل از قبض را از آن بائع قلمداد نموده اند. به نظر می رسد با قطع نظر از اشکال سندی، اگر بخواهیم نبوی «الخراج بالضمن» چیزی بیشتر از ارتکاز عقلا را بیان نماید، اختصاص دادن منافع مبیع قبل از قبض به بائع می تواند موردی از نبوی باشد، مخصوصاً اینکه مشتری دارای چیزی شده است که در قبال آن پرداختی نداشته است.

۳-۳. ارجاعات متفرقه:

غیر از دو عنوان سابق، بقیه مواردی که در نوشته های فقهای عامه و خاصه به قاعده ارجاع شده است چیزی بیش از یک تأکید و یا حتی اشاره به مشهورات و امثله عرفی نمی باشد. شاهد آنکه مولفین ابتداء به اخبار مربوطه استناد داده و آنگاه برای تأکید بیشتر از این قاعده نیز اسم می برند. به عنوان نمونه، شهید ثانی در کتاب ارث شرح لمعه و در مسأله اجتماع خواهر یا خواهران پدری و کلاله مادری، و در اینکه مقدار زائد بر فروض به کدام دسته می رسد، رد آن به خواهر یا خواهران پدری را به دلیل روایت و قاعده قوی می داند.^{۲۵} توضیح اینکه در صورت وجود زوج، نقص تنها بر خواهر یا خواهران پدری وارد می شود پس در صورت عدم زوج هم بالطبع منفعت یعنی زائد بر فرض باید به آنها رد شود.

نتیجه گیری

توقع حقوق دانان و ارجاع آنها به قاعده به عنوان موید و یا حداکثر جزء کوچکی از دلیل در جهت مسئولیت شخص منتفع نمی تواند چندان بپیراه باشد. در هر حال، اگر در اوضاع و احوال و شرائط خاص که ارکان مسئولیت جبران عملی زیان را موجب نشوند و محیط زیان بار دارای افراد منتفعی باشد که در نظر عرف مسئولیت آنها با توجه به منفعت آنها چندان اجحاف آمیز تلقی نگردد، این قاعده می تواند با توجه به پیشینه حدیثی موجود در باب ملازمه بین ارث و ضمان، مؤید و یا معاضد ادله مسئولیت تلقی گردد.

تلقی فقها از قاعده به عنوان تلازم بین نماء و درک اموال، با توجه به وجود اخبار مضافا بر ارتکاز عقلایی، خالی از اشکال می باشد.

در غیر از این دو مورد، نوع ارجاعاتی که به قاعده می شود تنها می تواند از باب ارجاع به یک مشهور و یا مثل عرفی توجیه گردد.

یادداشت‌ها

۱- «...و فی کتاب المقنع قال: کان امیر المؤمنین علیه السلام یضمن القصار و الصائغ و کل من أخذ شیئا لیصلحه فأفسده». (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۹/۱۴۷) قصار به شوینده لباس گویند و صائغ به معنای ریخته گر و زرگر می باشد. (بندرریگی، ۱۳۷۵: ۳۱۶ و ۴۴۸)

۲- «...و أما قاعده الخراج بالضمن و من له الغنم فعلیه الغرم، فلا ریب فی إعتبارها فی الجملة».

۳- جالب است ایشان در این مورد قاعده را به معصوم نیز نسبت می دهد؛ «...و لا یبعد ذلک بمقتضی قوله (ص) الخراج بالضمن و قوله (ع) من له الغنم فعلیه الغرم».

۴- «اگر مولایی بنده اش را برای عملی اجاره دهد و او موجب تلف مالی گردد در ضمان مولا یا ضمان بنده و یا...وجوهی مطرح می باشد. مقتضی قاعده ضمانت مولاست چراکه قاعده اتلاف و تسبیب ضمان را بر متلف و مسبب یعنی عبد قرار می دهد و چون فرض بر این است که بنده اهلیت و قابلیت به عهده گرفتن ندارد پس لازمه اش این است که ضمان بر مولا بار شود. از طرف دیگر ضمان مولا مقتضای قاعده من له الغنم فعلیه الغرم نیز می باشد چون منافع عبد برای مولاست پس ضمانات ناشی از اعمال عبد نیز باید بر مولا بار شود».

۵ - «...مهر الأمه المزوجه للمولی... و هو مقتضی قاعده من علیه الغرم فله الغنم لما عرفت من أن علیه المهر فی تزویج العبد فله فی تزویج الأمه مضافا إلی أنه من منافع ملکه».

۶ - «...به نظر اینجانب چون این قاعده در کتب فقهی چندان مورد تحقیق قرار نگرفته مناسب است درباره آن تحقیق بیشتری صورت گرفته و موارد آن استقصاء گردد». (گرجی، ۱۳۷۵:

ج ۲/۲۶۷)

۷ - «غَرِمَ یَغْرِمُ غَرْمًا و غَرَامَهُ، الغُرمُ الدین، رجل غارم: علیه الدین، و الغَرمیم: الذی له الدین و الذی علیه الدین جمیعا و الجمع الغُرماء».

- ۸- از طریق خاصه فقط مرسله عوالی اللالی موجود است. «عوالی اللالی عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم أنه قال: لا یغلق الراهن الرهن من صاحبه الذی رهنه له غنمه و علیه غرمه و رواه فی موضع آخر و فیه لصاحبه». (نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۱۳/۴۲۲)
- ۹- «ولاء به معنی دوستی است و در اصطلاح، در کنار قرابت حاصل از ازدواج دائم از جمله موجبات سببی ارث می باشد. ولاء در سه قسم ولاء عتق، ولاء ضامن جریره و ولاء امام مورد بحث قرار می گیرد». (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۷۳۳ و ۷۵۵)
۱۰. «درک در لغت به معنای ملحق شدن و پیوستن می باشد؛ الدرک: اللحاق. به سختی و مشکل نیز درک گفته می شود؛ الدرک: اللحق من التبعه و منه الدرک فی عهده البیع». (رک: ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۰/۴۱۹)
۱۱. «...الملازمه بین کون منفعه الملک لمالکه و بین کون درکه علیه المعبر عنها بقاعده الخراج بالضمنان و قد ثبت هذه القاعده بالنص و الإجماع عندنا و كذلك عند العامه و كذلك حکم بها العرف أيضا». (موسوی خویی، ۱۴۱۲ق: ج ۷/۴۳)
۱۲. «... و اما قاعده الغرم بالغنم فهی و إن کانت بعکس لفظ القاعده السابقه [الخراج بالضمنان] إلا أنها بمعناها».
۱۳. «شیخ طوسی در مبسوط در مورد مبیعی که قبل از قبض به وسیله خیار عیب به بائع برگردانده شده است نمائات قبل از قبض چنین مبیعی را با توجه به نبوی الخراج بالضمنان مال ضامن یعنی بائع می داند نه مال مشتری که مالک مبیع در دوران قبل از قبض می باشد. چون تعلیل شیخ طوسی عام می باشد نتیجه می گیریم که در ما نحن فیه، یعنی در مورد نماء مبیع قبل از قبض نیز قائل به مالکیت بائع می باشد». (بحرالعلوم، ۱۴۰۳ق: ج ۱/۱۷۷)
۱۴. «... و تنقیح المسأله: هو أن الملكیه ربط بین المالك و المملوک ربط إضافة و نسبة فکل منهما مربوط بالآخر غیر أن اثر الربط فی المالك سلطنه علی المملوک فله أنحاء التصرف فیه و هو غنمه منه، و فی المملوک دخوله فی عهده المالك فعليه غرمه من حیث حفظه و إصلاحه بحیث لو کان حیوانا لکان علیه نفقته لأن من له الغنم فعليه الغرم». (بحرالعلوم، ۱۴۰۳ق: ج ۱/۱۷۷)
۱۵. «فالمراد بالضمنان الذی یبازائه الخراج التزام الشئ علی نفسه و تقبله له مع إمضاء الشارع له». (شیخ أنصاری، ۱۴۲۳ق: ج ۳/۲۰۲)
۱۶. ایشان این معنا را از بین معانی احتمالی دیگر نزدیک تر به الفاظ نبوی می دانند.
۱۷. ... الغرم بالغنم: نص علی هذه الصیغه کل من: أبی سعید الخادمی و أصحاب مجله الأحكام العدلیه... من ملک الغنم کان علیه الغرم: نص علی هذه الصیغه یوسف بن عبدالهادی. (الجابری الهاجری، ۱۴۲۹ق: ج ۱/۲۰۳ و ۲۰۴)
۱۸. ماده ۷۲۲: حفظ و حراست از رهن بر مرتهن می باشد. او باید یا خودش و یا به وسیله امینش مثل عیال یا شریک و یا خادم آن را حفظ نماید.

ماده ۷۲۳: اجرتی که برای حفظ رهن لازم است مثل اجرت محل نگهداری و یا اجرت نگهداری و دشتیان بر مرتهن می باشد.

۱۹. ماده ۷۲۴: رهن اگر حیوان باشد علف و اجرت چوپان آن بر عهده راهن است و همچنین اگر زمین باشد تعمیر و آبیاری و کشت و پاک کردن نهرها و سائر مخارجی که برای بقاء عین مرهونه و منفعت دهی و بار دهی آن لازم است نیز بر عهده راهن می باشد.

۲۰. ماده ۲۹۲: أجره کتابه السندات و الحجج و صکوک المبیعات تلزم المشتري...

۲۱. ماده ۸۱۵: «نفقه المستعار علی المستعیر، بناء علیه لو ترک المستعیر الدایه المعاره بدون علف فهلکت ضمن...» «لأن المستعیر لما کان مالکا لمنافع العاریه مجاناً فنفقتهما علی المستعیر بناء علی القاعده الغرم بالغنم. (حیدر، ۱۴۲۳ق: ج ۲/۳۵۵)» «و لکنه محل نظر بل الأصل الأولى یقتضی کونها علی المالك و إلا کانت أشبه بالإجاره التي هی تملیک بعوض» (آل کاشف الغطاء، ۱۳۶۱ق: ج ۳/۵۲)

۲۲. ... و علی هذا فإن الخزینه العامه أو میزانیه الدوله هی التي تتحمل نفقه اللقطاء و تربیتهم مقابل إستحقاقها ترکتهم إذا ماتوا بدون وارث... و علی الزوجه إطاعه زوجها فی غیر المعاصی مقابل التزامه بالإفناق علیها... (الزحیلی، ۱۴۲۹ق: ۲۱۷)

۲۳. «در قانون ایران هم ماده ۱۶۵ قانون دریایی مصوب ۱۳۴۳ تقسیم مسئولیت را بر اساس تقصیر پذیرفته است و مقرر می دارد: (اگر دو یا چند کشتی مرتکب خطا شوند، مسئولیت هر یک از کشتی ها متناسب با اهمیت تقصیری است که از آن کشتی سرزده است...)». در حقوق ایران به ظاهر فقط همین ماده است که تقسیم مسئولیت را بر اساس تقصیر پذیرفته است و چنانکه گفته اند باید آن را ویژه خسارات دریایی دانست». (قاسم زاده، ۱۳۷۸: ۳۶۹)

۲۴. ماده ۷۱ آئین نامه سابق کمیته انضباطی فدراسیون فوتبال: «بی انضباطی، عدم رعایت مقررات در داخل یا خارج از ورزشگاه (قبل، بعد و هنگام برگزاری مسابقه) توسط تماشاگران، هجوم و یا سعی آنها برای ورود به زمین، پرتاب ترقه و مواد آتش زا و یا اشیاء خطرناک به داخل زمین و یا به طرف تماشاگران دیگر، سر دادن شعارهای نژادپرستانه، ضد اخلاقی و مغایر با شئون اسلامی و ورزشی مستوجب تنبیهات و جرائم موضوع ماده ۳۲ آئین نامه بر علیه تیم منتسب خواهد بود.

تبصره: در صورتیکه اعمال فوق الذکر خسارتی را موجب گردد پس از اثبات میزان آن در کمیته انضباطی، باشگاه منسوب مکلف به جبران می شود».

۲۵. «...بأن اجتمع کلاله الأم مع الأخت أو الأختین لکن کانت الأخت أو الأخوات للأب وحده، ففی الرد علی قرابه الأب هنا خاصه أو علیهما قولان مشهوران أحدهما قول الشیخین و أتباعهما یختص به کلاله الأب لروایه محمد بن مسلم عن الباقر علیه السلام... و لأن النقص یدخل علی قرابه الأب دون الأخری و من کان علیه الغرم فله الغنم. (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق: ج ۸/۱۲۹ و

۱۳۰) مرحوم کلانتر در حاشیه خود در مورد ارجاع شهید جنین می نویسد: ...مثل دائر مشهور و لایجوز إبتناء الأحكام الشرعیه علیه إذ لا تبتنی الأحكام الشرعیه علی الإستحسانات العقلیه».

کتابنامه

«القرآن الکریم»

آل کاشف الغطاء، محمد حسین (۱۳۶۱ق). «تحریر المجله»، ج ۳، طهران: مکتبه النجاح
ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). «لسان العرب»، ج ۱۰ و ۱۲، ج ۳، بیروت: دارصادر
اراکي، شیخ محمد علی (۱۴۱۵ق). «کتاب البیع»، ج ۱، ج ۱، قم: موسسه در راه حق
اشتهاردی، شیخ علی پناه (۱۴۱۷ق). «مدارک العروه»، ج ۷ و ۲۷ و ۳۰، ج ۱، تهران:
دارالاسوه

انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۲۳ق). «کتاب المکاسب»، ج ۳ و ۵، ج ۳، قم: کنگره بزرگداشت
شیخ انصاری

باریکلو، علیرضا (۱۳۸۵). «مسئولیت مدنی»، ج ۱، تهران: میزان
بحرالعلوم، محمد (۱۴۰۳ق). «بلغه الفقیه»، ج ۱، ج ۴، تهران: مکتبه الصادق
بندرریگی، محمد (۱۳۷۵). «فرهنگ جدید عربی فارسی»، ج ۱۴، تهران: انتشارات اسلامی
الجابر الهاجری، حمد بن محمد (۱۴۲۹ق). «القواعد و الضوابط الفقهیه فی الضمان المالیه»، ج
۱، ج ۱، الرياض: دارالکنوز

جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۱). «تئوری موازنه (فلسفه عمومی حقوق بر پایه اصالت
عمل)»، ج ۱، تهران: گنج دانش

جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۲). «ترمینولوژی حقوق»، ج ۱۳، تهران: گنج دانش
حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). «تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه»،
ج ۱۲ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۶ و ۲۹، قم: موسسه آل البیت علیهم السلام

حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق). «تذکره الفقهاء»، ج ۱۳، ج ۱، قم: موسسه آل البیت
حیدر، علی (۱۴۲۳ق). «درر الحکام»، ج ۲ و ۳، ریاض: دار عالم الکتب
الزحیلی، وهبه (۱۴۲۹ق). «نظریه الضمان»، ج ۲، دمشق: دارالفکر
سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق). «مذهب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام»، ج ۲۹، ج ۴،
قم: دفتر آیت الله سبزواری

صدر، سید محمد (۱۴۲۰ق). «ماوراء الفقه»، ج ۵ و ۸، ج ۱، بیروت: دارالاضواء
طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۳۷۸ق). «حاشیه المکاسب»، ج ۲، قم: اسماعیلیان
عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق). «الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه»،
ج ۸، ج ۱، قم: داور

قاسم زاده، سید مرتضی (۱۳۷۸). «مبانی مسئولیت مدنی»، تهران: دادگستر
قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ق). «قاموس قرآن»، ج ۵، ج ۶، تهران: دارالکتب الإسلامی

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴). «مسئولیت ناشی از عیب تولید»، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران
- گرچی، ابوالقاسم (۱۳۷۵). «مقالات حقوقی»، ج ۲، ج ۳، تهران: دانشگاه تهران
- محمدی، ابوالحسن (۱۳۸۷). «قواعد فقه»، ج ۱۰، تهران: میزان
- مسعودیان زاده، سید ذبیح اله (۱۳۸۹). «مسئولیت مدنی ناشی از اقدامات تماشاگران مسابقات ورزشی»، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی پردیس قم دانشگاه تهران
- مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱). «مائه قاعده فقهیه»، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی
- مکارم شیرازی، ناصر: (۱۴۲۹ق). «القواعد الفقهیه»، ج ۲، ج ۱، قم: مدرسه الإمام علی بن ای طالب علیه السلام
- موسوی خمینی (امام)، سید روح الله (۱۳۷۹). «البیع»، ج ۴، ج ۱، قم: موسسه تنظیم نشر و آثار امام خمینی
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). «مبانی تکمله المنهاج»، ج ۲، قم: موسسه إحياء آثار الإمام الخویی
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۲ق). «مصباح الفقاهه»، ج ۳ و ۷، ج ۱، بیروت: دارالهادی
- نجفی خوانساری، موسی (۱۴۲۷ق). «منیه الطالب فی شرح المکاسب»، ج ۲، ج ۲، قم: موسسه النشر الاسلامی
- نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق). «مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل»، ج ۱۳، ج ۱، بیروت: موسسه آل البيت عليهم السلام.